

همانگونه که قبلا هم گفته ایم مهمترین مسأله ای که در این سوره، تعقیب شده مسأله عفت عمومی و مبارزه با هر گونه آلودگی جنسی است که در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته، آیات مورد بحث نیز به یکی از اموری که با این مسأله ارتباط دارد پرداخته و خصوصیات آن را تشریح می کند و آن مسأله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اتاقهای است که مردان و همسرانشان ممکن است در آن خلوت کرده باشند. نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید باید مملو کهای شما (بردگانتان) و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۳۹

اجازه بگیرند» (یا ایها الذین آمنوا لیستاذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات). «قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء» (من قبل صلوٰۃ الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهيرة و من بعد صلوٰۃ العشاء). «ظهيرة» چنانکه راغب در مفردات و فیروز آبادی در قاموس می گویند: به معنی نیمروز و حدود ظهر است که مردم در این موقع معمولاً لباسهای روئی خود را در می آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت می کنند. «این سه وقت، سه وقت پنهانی و خصوصی برای شما است» (ثلاث عورات لکم). «عورة» در اصل از ماده «عار» به معنی «عیب» است و از آنجا که آشکار شدن آلت جنسی مایه عیب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده.

کلمه «عورة» گاه به معنی شکاف در دیوار و لباس و مانند آن نیز آمده است و گاه به معنی مطلق عیب می باشد، و به هر حال اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی کنند و یک حالت خصوصی دارند.

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده اند تا مشمول تکالیف الهی باشند، و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند. ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می شود، و کلمه الذین که برای جمع مذكر است مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می گردد همانگونه که در آیه وجوب روزه تعبیر به الذین شده و منظور عموم مسلمانان است

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۰

(سوره بقره آیه ۸۳).

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می گوید که به حد تمیز رسیده اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می دهند، زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؟ و تعبیر به «ثلاث عورات» شاهد دیگری بر این معنی است.

اما اینکه این حکم در مورد بردگان مخصوص به بردگان مرد است یا کنیزان رانیز شامل می شود روایات مختلفی وارد شده هر چند ظاهر عام است و شامل هردو گروه می شود و به همین دلیل روایت موافق ظاهر را می توان ترجیح داد.

در پایان آیه می فرماید: «بر شما و بر آنها گناهی نیست که بعد از این سه وقت بدون اذن وارد شوند، و بعضی به دیگری خدمت کنند و گرد هم (با صفا و صمیمیت) بگردند» (لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض).

آری «این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین می کند و خدا عالم و حکیم است» (کذلک یبین الله لکم الایات و الله علیم حکیم).

واژه «طوافون» در اصل از ماده «طواف» به معنی گردش دور چیزی است، و چون به صورت صیغه مبالغه آمده به معنی کثرت در این امر می باشد، و با توجه به اینکه بعد از آن «بعضکم علی بعض» آمده مفهوم جمله این می شود که در غیر این سه وقت شما مجاز هستید بر گرد یکدیگر بگردید و

رفت و آمد داشته باشید و به هم خدمت کنید.  
و به گفته «فاضل مقداد» در «کنز العرفان» این تعبیر در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است، چرا که اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند کار مشکل

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۱

می شود.  
در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده، می گوید: «هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید در همه اوقات اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند اجازه می گرفتند» (و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم).  
واژه «حلم» (بر وزن «کتب») به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است، و گاه گفته اند «حلم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است، و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه هائی در خواب می بینند که سبب احتلام آنها می شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.  
به هر حال از آیه فوق چنین استفاده می شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است، زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود، و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز به طور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.  
این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می کنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومی (اگر اطاق عمومی داشته باشند) مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند، و هیچگونه مانع و رادعی در کار نیست اجازه گرفتن لزومی ندارد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۲

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله کما استاذن الذین من قبلهم اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند همردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند.

در پایان آیه برای تاءکید و توجه بیشتر می‌فرماید: «این گونه خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است» (کذلک یبین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم).

این همان تعبیری است که در ذیل آیه قبل بود بدون هیچگونه تغییر، جز اینکه در آن آیه «الایات» بود و در اینجا «آیات» که از نظر معنی تفاوت چندانی ندارد.

البته پیرامون خصوصیات این حکم و همچنین فلسفه آن در «نکات» بحث خواهیم کرد.

در آخرین آیه مورد بحث استثنائی برای حکم حجاب زنان بیان می‌کند و زنان پیر و سالخورده را از این حکم مستثنی می‌شمرد و می‌گوید: «زنان از کار افتاده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند در حالی که در برابر مردم خود آرائی نکنند» (و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة).

در واقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد:

نخست اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده‌اند. دیگر اینکه در حال برداشتن حجاب خود را زینت ننمایند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۳

روشن است که با این دو قید مفسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است.

این نکته نیز روشن است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسهانیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است (الجلباب و الخمار).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در ذیل همین آیه می‌خوانیم که

فرمود: الخمار و الجلباب، قلت بین یدی من کان؟ قال: بین یدی من کان غیر متبرجة بزينة: «(منظور روسری و چادر است، راوی می گوید از امام پرسیدم: در برابر هر کس که باشد؟ فرمود: در برابر هر کس باشد، اما خود آرائی و زینت نکند)».

روایات دیگری نیز به همین مضمون یا نزدیک به آن از ائمه اهلبیت (علیهمالسلام) نقل شده است. در پایان آیه اضافه می کند که با همه احوال «اگر آنها تعفف کنند و خویشان را پوشانند برای آنها بهتر است» (و ان يستعففن خیر لهن). چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده ترو به تقوا و پاکی نزدیکتر است. و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند، و احیانا با مردان به گفتگوهای نامناسب بپردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می فرماید: «خداوند شنوا و دانا است» (و الله سمیع علیم). آنچه را می گوئید می شنود و آنچه را در دل دارید و یا در سر می پرورانید می داند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۴

#### نکته ها:

#### ۱ - فلسفه استیذان و مفاصد عدم توجه به آن

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنهاتوسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان کافی نیست، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد، بلکه باید مجموعه ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی، و همچنین آموزشهای صحیح اسلامی، و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت.

به همین دلیل در این سوره نور که در واقع سوره عفت است از مجازات تازیانه مردان و زنان زناکار شروع می کند، و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم، رعایت حجاب اسلامی، نهی از چشمچرانی، تحریم متهم

ساختن افراد به آلودگی ناموسی، و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران، گسترش می‌دهد. این نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاریهای مربوط به این مسأله غفلت نکرده است. خدمتکاران موظفند به هنگام ورود در اطاقی که دو همسر قرار دارند اجازه بگیرند. کودکان بالغ نیز موظفند در هر وقت بدون اجازه وارد نشوند، حتی کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که لااقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۵

این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و باینکه قرآن صریحاً آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته‌ها و سخنرانیها و بیان احکام نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود، و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته؟!

گرچه ظاهر آیه وجوب رعایت این حکم است حتی اگر فرضاً آن را مستحب بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود، و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند و خدمتکاران نیز در این امور باریک نمی‌شوند ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مسأله فوق‌العاده حساسیت دارند، و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره‌هائی که نمی‌بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماریهای روانی شده‌است.

ما خود با افرادی برخورد کردیم که به اعتراف خودشان بر اثر بی‌توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی رسیده بودند که عداوت شدید پدر و مادر در سر حد قتل! در دل آنها پیدا شده بود، و خود آنها نیز شاید تا مرز

انتحارپیش رفته بودند!

اینجا است که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می‌شود که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده‌اند از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش - بینی کرده است.

و نیز در همین جا لازم می‌دانیم به پدران و مادران توصیه کنیم که این مسائل

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۶

را جدی بگیرند، و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند، و همچنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می‌گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اتاقی که بچه‌های ممیز می‌خواهند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است.

جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که فرمود: ایاکم و ان یجامع الرجل امرئته و الصبی فی المهد ینظر الیهما: «مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش جنسی کنید»!.

#### ۲ - حکم حجاب برای زنان سالخورده

اصل استثناء این گروه از حکم حجاب در میان علمای اسلام محل بحث و گفتگو نیست، چرا که قرآن ناطق به آن است، ولی در خصوصیات آن گفتگوهای وجود دارد از جمله اینکه:

در مورد سن این زنان و این که تا چه حد برسند حکم «قواعد» را دارند گفتگو است در بعضی از روایات اسلامی تعبیر به «مسنه» شده (زنان سالخورده).

در حالی که در بعضی دیگر تعبیر به «قعود از نکاح» (بازنشستگی از ازدواج) آمده.

اما جمعی از فقهاء و مفسرین، آن را به معنی پایان دوران قاعدگی و رسیدن به حد نازائی و عدم رغبت کسی به ازدواج با آنها دانسته‌اند.

ولی ظاهر این است که همه این تعبیرات به یک واقعیت اشاره می‌کند و آن

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۷

اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً در آن سن و سال کسی ازدواج نمی‌کند، هرچند ممکن است به طور نادر چنین زنانی اقدام به ازدواج بنمایند. و نیز در مورد مقداری از بدن که جایز است آنها آشکار کنند، در احادیث اسلامی تعبیرات مختلفی آمده، در حالی که قرآن به طور سر بسته گفته است مانعی ندارد که لباسهای خود را فرو نهند که البته این تعبیر ظاهر در لباس رو است.

در بعضی از روایات در پاسخ این سؤال که کدامیک از لباسهایشان را می‌توانند فرو نهند؟ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الجلباب» (چادر).

در حالی که در روایت دیگری تعبیر به «جلباب و خمار» شده است (خمار به معنی روسری است).

ولی ظاهر این است که این گونه احادیث نیز با هم منافاتی ندارند، منظور این است که مانعی ندارد آنها سر خود را برهنه کنند و موها و گردن و صورت خود را بپوشانند و حتی در بعضی از احادیث و کلمات فقهاء، مچ دستها نیز استثناء شده است، اما بیش از این مقدار، دلیلی درباره استثناء آن نداریم. و به هر حال همه اینها در صورتی است که آنها خود آرائی نکنند (غیر متبرجات بزینة) و زینتهای پنهانی خود را که دیگران هم واجب است بپوشانند باید مستوردارند، و همچنین لباسهای زینتی که جلب توجه می‌کند در تن نکنند و به تعبیر دیگر آنها مجازند بدون چادر و روسری با لباس ساده و بدون آرایش بیرون آیند.

اما با همه اینها این یک حکم الزامی نیست، بلکه اگر آنها مانند زنان دیگر پوشش را رعایت کنند ترجیح دارد، چنانکه در ذیل آیه فوق صریحاً آمده است، زیرا به هر حال احتمال لغزش - هر چند به صورت نادر - در مورد این گونه افراد نیز هست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۸

آیه: ۶۱

آیه و ترجمه

لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج و لا علی انفسکم ان تاکلوا من بیوتکم اءو بیوت اءبائکم اءو بیوت اءمھتکم اءو بیوت



اخوانکم و بیوت و بیوتکم و بیوت اعممکم و بیوت عمتکم و بیوت اءخولکم  
و بیوت خلتکم و ما ملکتم مفاتحه و صدیقکم لیس علیکم جناح اءن تاکلوا  
جمیعا و اءشتاتا فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی اءنفسکم تحیه من عند الله مبرکة  
طیبة کذلک یبین الله لکم الایة لعلکم تعقلون ۶۱

ترجمه :

۶۱ - بر نابینا و افراد شل و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند) و بر  
شمانیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا  
همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی) غذا  
بخورید، و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های  
برادرانتان، یا خانه‌های خواهرنتان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۴۹

یا خانه‌های عموهائیتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دائیهائیتان،  
یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شما است، یا  
خانه‌های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که بطور دسته جمعی یا جداگانه  
غذا بخورید، و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید بر خویشتن سلام کنید، سلام و  
تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی پر برکت و پاکیزه، اینگونه خداوند آیات  
را برای شما تبیین می‌کند شاید اندیشه کنید.

تفسیر:

#### خانه‌هایی که غذا خوردن از آنها مجاز است

از آنجا که در آیات سابق سخن از اذن ورود در اوقات معین یا به طور مطلق  
به هنگام داخل شدن در منزل اختصاصی پدر و مادر بود، آیه مورد بحث در  
واقع استثنائی بر این حکم است که گروهی می‌توانند در شرائط معینی بدون  
اجازه وارد منزل خویشاوندان و مانند آن شوند و حتی بدون استیذان غذا  
بخورند.

نخست می‌فرماید: «بر نابینا و افراد شل و بیمار گناهی نیست که با شما هم  
غذا شود» (لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی  
المریض حرج).

چرا که طبق صریح بعضی از روایات، اهل مدینه پیش از آنکه اسلام را  
پذیرا شوند افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفره غذا منع می‌کردند

و با آنها هم غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند.  
و به عکس بعد از ظهور اسلام گروهی غذای این گونه افراد را جدا می‌دادند  
نه به این علت که از هم غذا شدن با آنها تنفر داشتند، بلکه به این دلیل که  
شاید اعمی، غذای خوب را نبیند و آنها ببینند و بخورند و این بر خلاف اخلاق  
است، و همچنین در مورد افراد لنگ و بیمار که ممکن است در غذا خوردن  
عقب بمانند و افراد سالم پیشی بگیرند.  
به هر دلیل که بود با آنها هم غذا نمی‌شدند، و روی همین جهت افراد اعمی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۰

و لنگ و بیمار نیز خود را کنار می‌کشیدند، چرا که ممکن بود مایه  
ناراحتی دیگران شوند و این عمل را برای خود گناه می‌دانستند.  
این موضوع را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که سؤال کردند آیه  
فوق نازل شد و گفت: هیچ مانعی ندارد که آنها با شما هم غذا شوند.  
البته در تفسیر این جمله مفسران تفسیرهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند از  
جمله اینکه آیه ناظر به استثنای این سه گروه از حکم جهاد است.

← بعد

↑ نفرت

→ قبل